

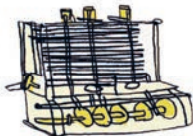
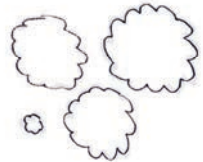
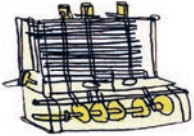
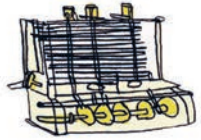
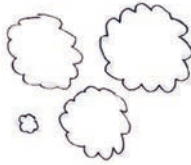
خدا جون سلام به روی ماهت...

ایدا لاولیس

جادوگر اعداد



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



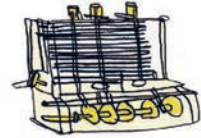


ایدا لاولیس

جادوگر اعداد

نانسی کاستالدو

تصویرگر: شارلوت ایجر
مترجم: مصطفی نخعی



سرشناسه: کاستالدو، نانسی فوسکو، ۱۹۶۲ - م.
Castaldo, Nancy F. (Nancy Fusco), 1962 -
عنوان و نام پدیدآور: ایدا لاولیس؛ جادوگر اعداد / نویسنده نانسی کاستالدو؛ تصویرگر شارلوت ایجر؛ مترجم مصطفی نخعی.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص؛ ۲۱،۵×۱۴،۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۹۲-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Ada Lovelace, c. 2019.
موضوع: لاولیس، ایدا کینگ، ۱۸۱۵ - ۱۸۵۲ م. -- داستان
موضوع: Lovelace, Ada King, Countess of -- Fiction -- داستان‌های نوجوانان انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
موضوع: Young adult fiction, English -- 20th century
موضوع: زنان ریاضی‌دان -- انگلستان -- سرگذشته‌نامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع: Women mathematicians -- Great Britain -- Biography -- Juvenile literature
موضوع: ریاضی‌دانان -- انگلستان -- سرگذشته‌نامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع: Mathematicians -- England -- Biography -- Juvenile literature
شناسه‌ی افزوده: ایجر، شارلوت، تصویرگر
شناسه‌ی افزوده: Ager, Charlotte
شناسه‌ی افزوده: نخعی، مصطفی، ۱۳۶۸، مترجم
رده‌بندی کنگره: PZ۷۱
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲ [ج]
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۰۴۶
۷۱۴۶۱۰



انتشارات پرتقال

ایدا لاولیس: جادوگر اعداد

نویسنده: نانسی کاستالدو

تصویرگر: شارلوت ایجر

مترجم: مصطفی نخعی

دبیر مجموعه: میترا امیری لرگانی

ویراستار ادبی: نسرين نوش امینی

ویراستار فنی: روزین فهم‌حصاری

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - شهرزاد شاه‌حسینی - آزاده توماج‌نیا

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۸۹۲-۱

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porthaal.com



kids@porthaal.com

خواننده‌ی عزیز

ایدا لاولیس اول قرن نوزدهم یعنی زمانی که فقط تعداد انگشت‌شماری از زنان، ریاضی‌دان و دانشمند بودند، بزرگ شد. مادرش هم سخت تلاش می‌کرد تا جلوی کنجکاوی و خیال‌پردازی‌اش را بگیرد و حسابی حواسش جمع بود که نلند یک وقتی او هم مثل پدرش لرد بایرون، شاعری عاشق‌پیشم و باری‌به‌هرجهت بشود. شاید این عوامل باید ایدرا را دلسرد می‌کرد، اما نکرد. کنجکاوی او بیدی نبود که با این بادها بلرزد. با وجود همه‌ی مشکل‌تراشی‌ها، قدرت خیال‌پردازی‌اش آن‌چنان پویا بود که می‌توانست با آن آینده‌ای را ببیند که با زمانه‌ی خودش فرق داشت.

آینده‌ای که در آن فناوری وجود داشت. همیشه این سؤال را می‌پرسید که «بعدش چی می‌شم؟»

به خاطر کنجکاوی و تخیل سمجی که داشت تصور می‌کرد رایانه‌ها چه کارهایی ممکن است انجام بدهند، حتی قبل از اینکه وجود داشته باشند، تا من بتوانم این کتاب را با آن بنویسم یا با گوشی هوشمندم صحبت کنم. تصورش را بکنید اگر ایدرا الان اینجا بود، می‌دید که فکرهایش به واقعیت تبدیل شده‌اند. دست از خیال‌پردازی برندارید و همیشه بپرسید «چی می‌شم؟» ما همگی مثل ایدرا قدرت تغییر دادن داریم.

به خیال‌پردازی ادامه بدهید

نانسی اف. کاستالدو



زندگی ایدا لاولیس

۱

تماشای
رنگین کمان‌های آسمان
۸ صفحه‌ی

۶

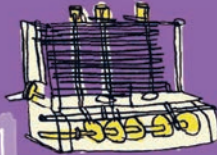
دیدار با
چارلز بابج
۵۰ صفحه‌ی



مثل گل‌های بافتنی
۵۸ صفحه‌ی

۹

موتور تحلیلگر
۷۶ صفحه‌ی



۸

کنس لاولیس
۶۶ صفحه‌ی





۲

پدر و مادری
مشهور
۱۸ صفحه

۳

علم، نه هنر!
۲۶ صفحه

۴

پرواز شناسی
۳۲ صفحه



۵

حضور در دربار
۴۲ صفحه

۱۱

میراثی از
علم شاعرانه
۱۰۲ صفحه

۱۲

نمایشگاه بزرگ
۹۴ صفحه

۱۰

جادوگر
۸۴ صفحه

تماشای رنگین کمان های آسمان

ایدا دختری بود باهوش، کنجکاو و خلاق. این ویژگی ها بعدها کمکش کرد تا به عنوان اولین دانشمند رایانه در جهان مطرح شود.

ایدا از همان روز اول تولد به شهرت رسید، چون دختر اشخاص مشهوری بود. پدرش، لرد جورج گوردون بایرون، شاعر افسانه ای و مادرش هم بانو آن ایزابلا «آنابلا» میلبانک، زنی عاشق ریاضیات بود. آنابلا نگران بود دختر هم مثل پدر مشهورش بی فکر و دمدمی مزاج



بار بیاید. دلیلش هم منطقی بود. بایرون دنیای به هم ریخته‌ای داشت. عاشق سرگرمی بود و بی توجه به زندگی خانوادگی. آنابلا که دیگر نمی‌توانست با بایرون زیر یک سقف به زندگی ادامه دهد، دست ایدا را گرفت و با هم به خانه‌ی پدر و مادرش رفتند.

آنابلا مایل نبود تخیل ایدا، آزادانه به هر کجا که دلش خواست سرک بکشد، بلکه می‌خواست او هم مثل خودش عاشق ریاضیات باشد. به افرادی که مراقب و پرستار ایدا بودند، سپرده بود فقط درباره‌ی چیزهای حقیقی با او صحبت کنند. همه‌ی تلاشش را

می‌کرد تا او به چیزهای بی‌معنی و خیالی

فکر نکند، اما این جور چیزها در

هر صورت ایدای کنجکاو را به

فکر فرو می‌برد.

بایرون هم معتقد بود

بهتر است او روی قطعیت

علم تمرکز کند. وقتی

ایدا داشت بزرگ

می‌شد، نامه‌ای به

آنابلا نوشت تا

درباره‌ی شخصیت

و علایق ایدا

بیشتر بداند.



بایرون پرسیده بود دخترشان پُرحرف است یا ساکت، خجالتی است یا اجتماعی، پُرشور است یا خیال پرداز. بایرون هم امیدوار بود ایدا مثل خودش شاعر نشود. آنابلا

یک نقاشی کوچک از چهره‌ی دخترشان

برای بایرون فرستاد و همراه آن

نامه‌ای که حکایت از شاد بودن

ایدا داشت. آنابلا همچنین گفته

بود ایدا تخیلش را فقط زمانی به

کار می‌برد که در حال فکر کردن

به اجسام مکانیکی مثل کشتی‌ها

باشد. بعدها در زندگی وقتی که لازم

بود مسئله‌های پیچیده‌ی ریاضی را

حل کند، معلوم شد این خلاقیت به

کارش آمده.

ایدا بایرون



بایرون پیش از آنکه فرصت پاسخ دادن به نامه را پیدا کند، از دنیا

رفت. در واقع ایدا پدر مشهورش را خیلی نمی‌شناخت، اما شخصیت

بزرگ و اعتبار پدر همیشه در زندگی‌اش حضور داشت.

قدر و منزلت. هر کسی که به چشم افراد جامعه ارزش داشته باشد، دارای اعتبار است. بایرون به‌عنوان شاعری بزرگ اعتبار داشت.

اعتبار یعنی چه؟

«کاش اینزدان
هیچ و دیعی شاعرانهای
در او قرار ندهند،
داشتن یک چنین ابلهی
برای هر خانواده‌ای
کافی است.»

قسمتی از نامه‌ی لرد
بایرون به آتابلا، سال ۱۸۲۲



میراثِ بایرون

بایرون با سرودن شعرِ سفرِ زیارتی چایلا هارولد به جایگاه بلندی رسید. او صدای عصری شد که به عصر رمانتیسم معروف است. بایرون در قرن نوزده نامی آشنا برای همه بود. خلاقیتش که به ایدا هم ارث رسید، الهامبخش بسیاری از شاعران پس از خودش شد. اعتبار او به عنوان شاعری بزرگ تا امروز پابرجاست.

درست است که بایرون آدمی دمدمی مزاج و بی‌ثبات بوده، اما ویژگی‌های دیگری هم داشت که از او شاعری استثنایی ساخته. ایدا مثل پدرش خلاق بود و همیشه در حال مشاهده کردن. این ویژگی‌ها در بزرگ‌سالی، حسابی کمک کرد تا کارهای مهمی انجام دهد. زمانی که دختری جوان بود، به پرنده‌ها چشم می‌دوخت تا نحوه‌ی پروازشان را درک کند.

به ابرهای آسمان فکر می‌کرد و هر کجا می‌رفت به هر چه می‌دید، توجه زیادی نشان می‌داد.

سخت‌کوشیِ آنابلا در فرو نشانندن کنجکاوِ ایدا، آب در هاون کوبیدن بود.

ایدا خیلی خیلی مشتاق بود بفهمد هر چیز چطور کار می‌کند. به‌خصوص نسبت به رنگین‌کمان‌ها کنجکاو بود، چون می‌خواست فقط ستایشگر زیبایی‌شان نباشد، بلکه از علم پیدایش آن‌ها هم سر درآورد. وقت زیادی را صرف بررسی رنگین‌کمان‌ها می‌کرد و متوجه

شده بود که اگر پس از باران به آسمان نگاه کند، احتمالاً یکی شان را می بیند.



ویلیام فرند

گاهی وقت‌ها که دقیق‌تر نگاه می‌کرد، یک رنگین‌کمان دیگر هم می‌دید. برای فهمیدن ماجرا به معلم خصوصی خودش، ویلیام فرند، نامه نوشت.

ایدا می‌خواست بداند چرا همه‌ی رنگین‌کمان‌هایی که می‌بیند قوسی شکل‌اند، انگاری که بخشی از یک دایره هستند، و اینکه رنگین‌کمان دومی چرا

به وجود می‌آید. همین‌جور غریزی می‌دانست چرا رنگ‌های رنگین‌کمان

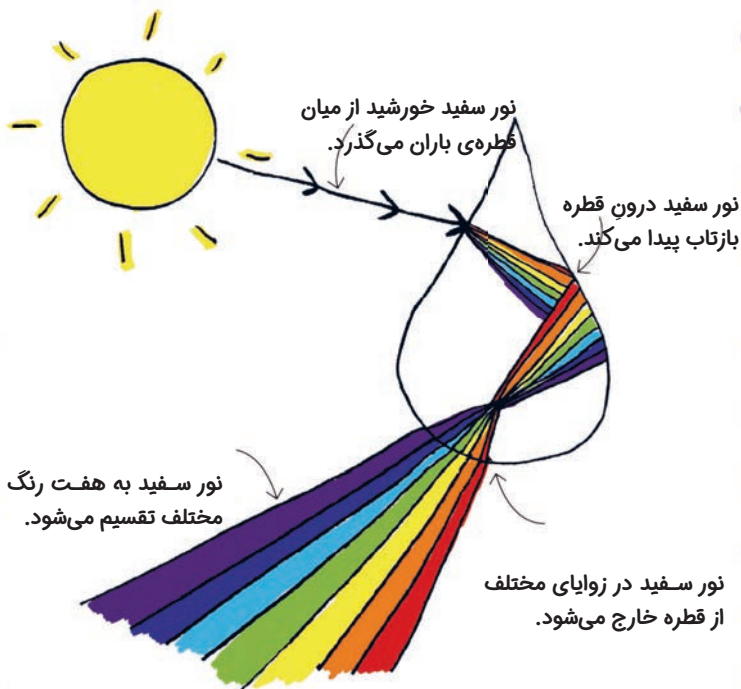
متفاوتند، اما نمی‌توانست بفهمد چرا وقتی دو رنگین‌کمان در آسمان هست، رنگ‌هایشان متفاوت به نظر می‌رسد.

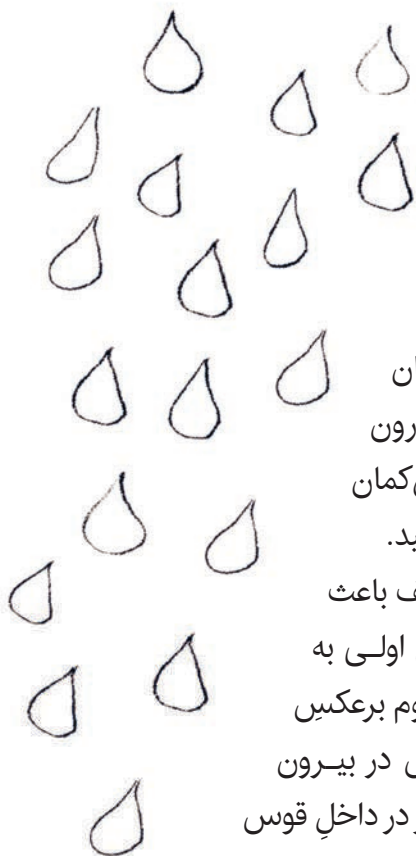
ویلیام معلم مادر ایدا هم بود. او تحصیل‌کرده‌ای سنتی بود که به دانش‌آموزانش «قطعیت و نه عدم قطعیت» را آموزش می‌داد و فقط دنبال تمرکز روی حقایق علمی بود.



رنگین کمان‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟

هرگاه خورشید پشت سرتان باشد و روبه‌رویتان باران بیارد، احتمالاً می‌توانید شاهد رنگین‌کمان باشید. رنگین‌کمان‌ها زمانی دیده می‌شوند که نور سفید خورشید از میان قطره‌های باران بتابد. این نور سفید به قوسی از رنگ‌های مختلف تقسیم می‌شود. اگر نگاهی دقیق به رنگین‌کمان بیندازید، هفت رنگ خواهید دید: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش.





ویلیام که قصد داشت
فقط چیزهای قطعی را به ایدا
بیاموزد، به سؤال‌های او درباره‌ی
رنگین‌کمان‌ها پاسخ داد.

احتمالاً او شرح داده که رنگین‌کمان
اول بر اثر بازتاب نور خورشید در درون
قطره‌ی باران به وجود می‌آید و رنگین‌کمان
دوم بر اثر بازتاب دوباره‌ی نور خورشید.
زاویه‌ی نور به خاطر بازتاب مضاعف باعث
می‌شود رنگین‌کمان دوم برعکسِ اولی به
نظر برسد. رنگ‌های رنگین‌کمان دوم برعکسِ
رنگین‌کمان عادی از رنگ بنفش در بیرون
قوس شروع شده و به رنگ قرمز در داخلِ قوس
ختم می‌شود!

توضیحات ویلیام کنجکاوی ایدا درباره‌ی رنگین‌کمان‌ها
را برطرف کرد، اما ایدا همیشه سؤال‌های دیگری هم درباره‌ی
چیزهای دیگر داشت.

بعضی از این سؤالات را از معلم‌های خصوصی‌اش می‌پرسید
و یا خودش پاسخشان را در کتاب‌ها می‌یافت؛ ولی هیچ‌گاه از
فهمیدن بیشتر درباره‌ی چیزهای مختلف و کارکردشان دست
بر نداشت.

ایدا در زمانه‌ای می‌زیست که کسی به دختران فرصتی برای مطالعه‌ی علمی نمی‌داد. اما او نگذاشت این شرایط یا تلاش‌های مادر برای دلسرد کردنش، سدّ راه جست‌وجویش برای یافتن پاسخ سؤال‌هایش بشود. افکار او هیچ حدّومرزی نمی‌شناخت و ایدا همواره مصمم بود هر چقدر که می‌تواند، بیاموزد. می‌دانیم که کنجکاوی ایدا و سؤال‌های بی‌پایانش منتهی به تخیل کردن یکی از مهم‌ترین اختراعات جهان ما یعنی رایانه‌ی قابل‌برنامه‌ریزی شد.



زنان علم در قرن ۱۹

در قرن نوزدهم فراگیری علم برای زن‌ها کار ساده‌ای نبود. یکی اینکه مکان‌های کمی برای مطالعه‌ی آن‌ها وجود داشت. معروف‌ترین دانشگاه‌های انگلستان یعنی آکسفورد و کمبریج، فقط به مردان اجازه‌ی حضور در کلاس را می‌دادند. زنان فقط از راه مطالعه‌ی کتاب یا معلم خصوصی می‌توانستند چیزی بیاموزند. ماری آنینگ، فلورانس نایتینگل و ماریا میچل، سه زنی بودند که اجازه ندادند جنسیت، سد راه کنجکاوی علمی‌شان شود. ماری گردآورنده‌ی سنگواره شد و استخوان دایناسورهای مهمی را کشف کرد. فلورانس ترجیح داد به جای ازدواج با مردی ثروتمند، پرستار شود. موفقیت او در زمینه‌ی پرستاری با بهبود بخشیدن وضع نظافت و پاکیزگی، زندگی‌های بیشماری را نجات داد. ماریا ستاره‌شناس شد و ستاره‌های دنباله‌دار کشف کرد.



ماریا میچل



فلورانس نایتینگل



ماری آنینگ

پدر و مادری مشهور

بیاید برای فهمیدن کودکی پُریچ و خم ایذا، دختری که وارث پدر و مادر مشهورش بود، نگاه دقیق تری به آن‌ها بیندازیم.

آنابلا، مادر ایذا، تک‌دختر پدر و مادری ثروتمند بود که همراه آنان در یکی از بیلاق‌های انگلستان زندگی می‌کرد. او در آخرین سال‌های قرن هجدهم بزرگ شد، دوره‌ای که بسیاری از مردم فکر می‌کردند مهم‌ترین کارِ دوشیزه‌های جوان، ازدواج با مردی ثروتمند است.

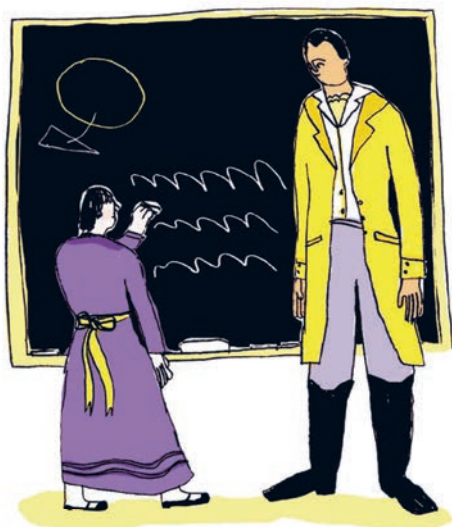
خانواده‌ی آنابلا به‌جز این معتقد بودند آنابلا حتماً باید تحصیل کند، نه به‌خاطر اینکه بعد از تحصیل شغلی دست‌وپا کند، بلکه به‌خاطر اینکه برای ازدواج به‌کارش می‌آمد.



آنابلا

یعنی کسی مثل ایذا که ثروت، دارایی و منزلت را از خانواده یا شخصی دیگر به ارث می‌برد.

وارث یعنی چه؟



معلم‌های زیادی از کمبریج آمدند تا فلسفه، علم، ادبیات، زبان و ریاضی به آنابلا آموزش دهند. آنابلا به استعداد ویژه‌ای در ریاضی داشت. علمی که در آن زمان بیشتر، مردها مطالعه‌اش می‌کردند.

بایرون، پدر ایدا هم در انگلستان و در خانواده‌ای

ثروتمند بزرگ شد. پدرش، کاپیتان جان بایرون، هنگامی که او حدود چهار سال داشت، از دنیا

رفت. بایرون پسر بچه بود، اما در ده‌سالگی هنگامی که عموی بزرگش، ویلیام بایرون، فوت کرد، تبدیل به یک لُرد انگلیسی شد.

او لقب لُرد بایرون و دارایی‌های ویلیام را به ارث برد و به پول زیاد و جایگاهی بلند در جامعه دست پیدا کرد.



لُرد بایرون

بایرون را ابتدا به مدرسه‌ی شبانه‌روزی و بعد از آن به مدرسه‌ی عالی فرستادند. او از همان زمان ولخرجی کردنش را شروع کرد. در واقع بیش از پولی که داشت خرج می‌کرد، در نتیجه کلی قرض بالا آورد. رفتار بی‌بندوبارِ بایرون در همه‌جای زندگی‌اش جریان داشت. حتی



شایعه بود که او در خوابگاهش در دانشگاه کمبریج از خرسی دست‌آموز نگه‌داری می‌کند! بایرون با وجود این سبک زندگی پُرهرج‌ومرج، شعر می‌نوشت و اشعارش هم خوب بود. مردم به او توجه می‌کردند. به‌خصوص بعد از سخنرانی قدرتمندی که در سرای لُردها در سال ۱۸۱۲ انجام داد. او در این سخنرانی از اعتراضِ لادایت‌ها علیه فناوری دفاع کرد. بلافاصله بعد از این سخنرانی، بعضی از شعرهایش منتشر و یک‌باره مشهور شد.

مثل بیشتر افراد مشهور، همه می‌خواستند او را به مهمانی‌شان دعوت کنند. بایرون شبیه خواننده‌های معروفِ امروزی، طرفداران زیادی داشت.

